



بررسی «راهبرد فشار حداکثری» ترامپ بر ایران از منظر «قدرت اجبار»



دکتر مهدی علیخانی*

چکیده

با خروج آمریکا از برجام، راهبرد ترامپ بر مبنای فشار حداکثری و مستمر بر ایران با هدف دستیابی به توافقی جدید و گسترده‌تر از موضوع هسته‌ای قرار گرفت. در این راه مجموعه‌ای از ابزارهای مختلف به شکل منسجم، هدفمند و همزمان به خدمت این راهبرد در آمد. این مقاله با هدف شناخت غیرتقلیل‌گرایانه از رویکرد ترامپ در برابر ایران، از مفهوم «قدرت اجبار» و ابزارهای اعمال آن به‌عنوان بستری مناسب در جهت فهم مدل تحلیل و چگونگی پیشبرد راهبرد فشار حداکثری بهره می‌گیرد. سوالات مقاله این است که «راهبرد فشار حداکثری ترامپ بر ایران در چارچوب چه مدلی قابل تحلیل است و چگونه این راهبرد عمل کرده است؟ چه ارتباطی میان اجزا این راهبرد وجود دارد؟ نقاط قوت و ضعف آنها چیست؟ برای پاسخ‌گویی به این پرسش، روش تحقیق مقاله، روش تحلیلی و توصیفی است و مهم‌ترین «محدودیت پژوهش» نیز محرمانه بودن داده‌های آماری به واسطه شرایط تحریمی بوده است. مطابق نتیجه کلی مقاله، آمریکا علاوه بر اقدام به تحریم‌های گسترده در حوزه‌های اقتصادی، انرژی و تسلیحاتی، به رهگیری دریایی، حمایت آشکارتر از اپوزیسیون و حملات گسترده‌تر سایبری دست زده است تا این اقدامات توانان را جایگزین جنگ کند. هر چند به‌رغم برخی آسیب‌های وارده، تدابیر ایران تاکنون موجب عدم تحقق اهداف ترامپ شده است، اما احتمال استفاده بی‌محاباتر و خارج از قاعده ترامپ از این ابزارها قابل پیش‌بینی است.

کلیدواژگان

قدرت اجبار، راهبرد فشار حداکثری، تحریم‌های مالی، رهگیری دریایی، عملیات سایبری

* نویسنده مسئول، استادیار عضو هیأت علمی گروه روابط بین‌الملل، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران / ایمیل: alikhanimail@yahoo.com

مقدمه

با به قدرت رسیدن دونالد ترامپ رویکرد ایالات متحده در حوزه سیاست خارجی با دگرگونی روبرو شد. فارغ از اینکه برخی، اقدامات ترامپ را بر مبنای ضدیت با میراث اواما یا بر مبنای آنچه ریچارد هاس «دکترین خروج» نامید، ارزیابی می‌کنند، به نظر می‌رسد فهم مدل تمرکز پایدار او بر ایران و تشدید فشارها با ابزارهای مختلف که با مفهوم «فشار حداکثری» شناخته می‌شود، واجد اهمیت است. در بیان مصادیق این راهبرد به‌ویژه پس از خروج آمریکا از برجام می‌توان به اعمال تحریم‌های پیشین و جدید، تمرکز بر تحریم نفت، پیگیری تمدید محدودیت‌های تسلیحاتی، تعامل آشکار با مخالفان و کشاندن و تشدید تقابل به دریا و حوزه سایبری اشاره کرد. این در حالی بود که حتی در پی برخی رخدادها که طرفین را تا آستانه برخورد کشاند، از ابزار جنگ استفاده نشد.

این موارد موجب شکل‌گیری «هدف» بررسی اقدامات ترامپ علیه ایران و چرایی عدم برخورد نظامی به‌رغم گسترش تنش‌ها گردید. بر این اساس، سوال اصلی مقاله این است که «راهبرد فشار حداکثری ترامپ بر ایران در چارچوب چه مدلی قابل تحلیل است و چگونه این راهبرد عمل کرده است؟» سوالات دیگر این است: چه ارتباطی میان اجزای این راهبرد وجود دارد؟ نقاط قوت و ضعف آنها چیست؟ نگارنده به عنوان فرضیه، معتقد است مفهوم «قدرت اجبار» می‌تواند بستری جامع برای شناخت بهتر این موضوع و ایجاد ارتباط میان اجزای راهبرد فشار حداکثری بر ایران فراهم کند. به همین دلیل، پس از بررسی این مفهوم و ابزارهای آن، راهبرد ترامپ در قبال ایران و چگونگی اجرای آن ارزیابی می‌شود.

در خصوص «اهمیت» مقاله باید گفت طرح مفهوم قدرت اجبار در یکی از اتاق‌های فکر آمریکا که با تمرکز بر سه چالش روسیه، چین و ایران ارائه شده، شناخت دقیق آن را ضروری می‌سازد. ضمن آنکه فهم صحیح از مدل و ابزارهای مورد استفاده ترامپ در دستیابی به اهداف مدنظر، در کنار شناخت غیرتقلیل‌گرایانه از این راهبرد، چارچوبی نزد سیاستگذاران برای نحوه مواجهه و نزد تحلیلگران برای پرداختن به ادبیات متناسب با آن را فراهم می‌سازد. مهم‌ترین «محدودیت پژوهش» نیز محرمانه بودن داده‌های آماری به واسطه شرایط تحریمی بوده است.

۱- پیشینه

در ارتباط با «پیشینه» نیز می‌توان به مواردی اشاره کرد: محمود یزدان‌فام در مقاله «سیاست خارجی ترامپ و جمهوری اسلامی ایران» (Strategic Studies Quarterly, 2017: 34) سیاست ترامپ در قبال نظام بین‌الملل و ایران را بر پایه عوامل فردی، ساختاری و مناسبات قدرت بررسی و هر چند از تعدیل در مواضع اعلامی ترامپ ناشی از شناخت واقعیات بین‌المللی می‌نویسد، اما احتمال بروز تنش نظامی میان طرفین را بالا می‌داند. نادر انتصار و کاوه افراسیابی نیز در کتاب «ترامپ و

ایران: از مهار تا تقابل» (Lexington Books: 2019) با بررسی روند فزاینده درگیری میان دو کشور در دو سال نخست ریاست جمهوری، رویکرد ترامپ را عبور از استراتژی مهار به تقابل دانسته و بروز جنگ میان آنها را واقعیت آینده می‌دانند.

پروژه مطالعاتی «قدرت اجبار؛ مقابله با دشمنان، بدون تحقق جنگ» (Gompert and Binnendijk, 2016) که توسط اندیشکده رند برای توصیه‌های سیاست‌گذاری به مقامات آمریکایی ارائه شده هم به طرح مفهوم قدرت اجبار پرداخته و مبنای بخش نظری مقاله است. از جنبه نوآوری و در مقایسه با دو اثر اول مورد اشاره باید گفت این مقاله با چارچوب تحلیلی کاملاً متفاوت، بر مبنای مفهوم قدرت اجبار بنا شده و دیگر اینکه برخلاف تأکید آنها بر واقعیت بروز جنگ، مفروض قدرت اجبار، به کارگیری ابزاری با هدف جایگزینی جنگ است.

۲- چارچوب مفهومی و مبانی نظری: «قدرت اجبار»؛ مفهوم و سازوکارهای آن

در این بخش، چارچوب مفهومی و مبانی نظری مقاله معرفی و بررسی می‌شود.

۲-۱- مفهوم قدرت اجبار

تحولات و دگرگونی‌های رخ داده در عرصه بین‌الملل که توامان ابعاد سیاسی، نظامی، اقتصادی و فناورانه داشته، محدودیت‌ها و فرصت‌هایی را برای بازیگران ایجاد کرده است. بر این اساس صاحب‌نظران آمریکایی در پی ارائه راهبردهایی در جهت توانایی این کشور برای حفظ موقعیت خود به عنوان قطب برتر برای مقابله با تهدیدات از جانب دشمنان و رقبای بوده‌اند. یک «محدودیت» بزرگ پیش‌روی ایالات متحده، سخت‌تر و پرهزینه‌تر شدن استفاده از نیروی نظامی است. در نقطه مقابل، «فرصت»‌هایی است که با تحولات جدید در اختیار قرار گرفته: وابستگی فزاینده بازیگران بین‌المللی به بازارها و نظام‌های بین‌المللی که تحت رهبری یا اثرگذاری آمریکاست.

دیوید گامپرت^۱ و هانس بینندایک^۲ در پروژه مطالعاتی اندیشکده سیاست‌گذاری رند و در چارچوب پایه‌ریزی بسترهای نظری اقدامات دولت امریکا، و نیز جهت تهیه گزارش‌های دفاعی ارتش ایالات متحده، در پی ایجاد موازنه میان محدودیت‌ها و فرصت‌ها برآمده و مفهوم قدرت اجبار و ابزارهای آن را به عنوان رویکردهای جایگزین جهت تامین منافع و ارتقاء «امنیت سخت» آمریکا ارائه کردند. آنها به طرح راه‌سوم یا بینابین با توجه به محدودیت‌های قدرت‌های سخت و نرم پرداختند. راه‌های غیر نظامی که البته همراه با اجبار، بازدارنده و «ضعیف و مجازات»‌کننده تهدیدکنندگان آمریکا بوده و منافع و موقعیتش را در جهان حفظ کنند. به اعتقاد آنان هر چند ایالات متحده توانسته با استفاده از قدرت نظامی به پیروزی با تلفات کم

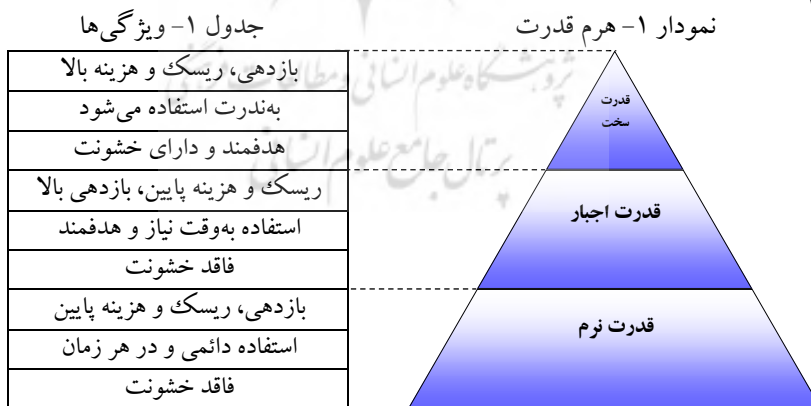
^۱. معاون و سپس کفیل اطلاعات ملی آمریکا در دوره باراک اوباما (۲۰۱۰)

^۲. خدمت در شورای امنیت ملی آمریکا و متخصص امنیتی و دفاعی

در تحقق اهدافش در پاناما، صربستان، افغانستان و عراق برسد، اما تجارب دردناک این جنگ‌ها موجب پشیمانی به‌ویژه از منظر تردید به ورود به جنگ برای حل مسایل خارجی شده است (Gompert and Binnendijk: 2016, 1). این تردیدها ناشی از افزایش هزینه‌های مادی و غیرمادی و نیز نگرانی‌های فزاینده افکار عمومی است. ضمن آنکه به کارگیری ابزار جنگ، روز به روز به‌ویژه در مقابل چین، روسیه و ایران سخت‌تر می‌شود.

پیش از این درباره دو دسته قدرت سخت و قدرت نرم بحث شده است. «قدرت سخت» استفاده از ابزار نظامی و «قدرت نرم» اتکا به نفوذ، دیپلماسی، ابزارهای اقتصادی و... برای دستیابی به اهداف است. «اگر قدرت سخت در پی وادار ساختن دیگران به انجام کاری است که یک کشور از آنها می‌خواهد، قدرت نرم زمانی است که یک کشور این توانایی را می‌یابد که سایرین، چیزی را که او می‌خواهد، دنبال کنند» (Nye, 1990: 166).

به اعتقاد گامپرت و بینندایک، دسته سوم، «قدرت اجبار» است. یعنی ارعاب از طریق ابزار غیرخشونت‌آمیز برای اجبار دولت هدف به اجرای خواسته‌های آمریکا. در اینجا باید به تفاوت میان «قدرت اجبار» و «قدرت هوشمند» نیز اشاره کرد. قدرت هوشمند به دنبال بهره‌گیری همزمان هر دو قدرت سخت و نرم است، اما قدرت اجبار، نه سخت است و نه نرم؛ بلکه اقدامات و ابزارهایی است که بینابین این دو قدرت قرار می‌گیرند. در واقع، قدرت اجبار در پی رهایی از ضعف‌ها و محدودیت‌های دو مفهوم پیشین است. چرا که قدرت سخت به‌رغم «بازدهی بالا»، با «هزینه، ریسک و آثار مخرب بالایی» همراه است. قدرت نرم هم به‌رغم «ریسک و هزینه پایین»، با «اثربخشی پایینی» همراه و نیازمند «شکیبایی طولانی» است. اما قدرت اجبار «هزینه، ریسک و آثار مخرب کمتری» در مواجهه با قدرت سخت دارد و در عین حال «بازدهی و اثربخشی» آن از قدرت نرم «بیشتر» است.



Source: (Gompert and Binnendijk, 2016: 8)

از نظر مبدعان، مصادیق قدرت اجبار شامل: «تحریم‌های اقتصادی، ممنوعیت تسلیحاتی و فناوری، بهره‌گیری از ابزار عرضه انرژی، رهگیری دریایی، حمایت از مخالفان رژیم^۵ و عملیات سایبری تهاجمی^۶ است» (Gompert and Binnendijk, 2016: 14). آنچه این ابزار را برای ایالات متحده برای عبور از چالش سخت‌تر و پرهزینه‌تر شدن استفاده از جنگ تدارک می‌بینند، فرصت‌های ناشی از جهانی شدن برای آمریکا به واسطه وابستگی روزافزون همه بازیگران به بازارها، منابع و نظام‌های بین‌المللی تحت تسلط ایالات متحده به عنوان کانون این نظام است. «هرچند رقبای آمریکا نیز می‌توانند واجد برخی از ابزارهای قدرت اجبار باشند، اما قدرت آمریکا برای اجبار به واسطه ویژگی‌هایی چون مرکزیت در نظام یکپارچه جهانی، توانایی‌های اطلاعاتی، جایگاه سیاسی و توانایی جلب حمایت بین‌المللی اعم از دولت‌ها یا نهادهای بین‌المللی، اقتصاد متوازن و... بیش از سایرین است» (Gompert and Binnendijk, 2016: 10).

به اعتقاد گامپرت و بینندایک، «به کارگیری ابزار قدرت اجبار می‌تواند موجب پیروزی بدون خشونت و جایگزین جنگ شود، اما ممکن است این ابزار خود به جنگ منتهی گردد. از این منظر قدرت اجبار زمانی می‌تواند کارآمدتر و منجر به تحقق اهداف شود که علاوه بر همراهی متحدان، کشور هدف به این نتیجه برسد که اگر این ابزار منجر به نتیجه مطلوب آمریکا نشود، جنگ رخ می‌دهد» (Gompert and Binnendijk, 2016: 9). به این دلیل کارآمدی و اثرگذاری قدرت اجبار منوط به معامله شفاف با کشور هدف است چرا که استفاده، ادامه یا متوقف ساختن این ابزار به رفتار کشور هدف بستگی دارد.

۲-۲- سازوکارهای قدرت اجبار

قدرت اجبار دارای سازوکاری است که در اینجا بخش‌های این سازوکار مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۲-۱- تحریم‌های اقتصادی
تحریم‌های اقتصادی اعمال ممنوعیت بر بخشی یا تمام تجارت خارجی کشور هدف است.

^۱. Economic Sanctions

^۲. Arms and Technology Embargoes

^۳. Exploitation of Energy Supplies

^۴. Maritime Intercept

^۵. Support for Adversaries Opponents

^۶. Offensive Cyber Operations

^۷. مانند اعمال سیاست بدنام‌سازی و شرمسازسازی رقا و دشمنان (Naming and Shaming) و نقش رهبری سازمان‌های بین‌المللی.

تحریم‌های اقتصادی توامان دارای نقاط قوت برای اثربخشی، مانند مشکلات اقتصادی، بیکاری، تورم و افت شاخص‌های زندگی و نیز نقاط ضعف مانند اتکا کشور هدف به تولید داخلی یا بهره‌گیری از بازار کشورهایی که در تحریم مشارکت نکرده‌اند، هستند (Gompert and Binnendijk, 2016: 15). در این بین سلاح موثر، «تحریم‌های مالی» است که توسط «جنگجویان مالی»^۱ در خزانه‌داری آمریکا هدایت می‌شود. «مشخصه اقتصاد قرن جدید، جهانی‌سازی و بهم‌پیوستگی سیستم‌های مالی است. ارزش ذاتی جای گرفته در دسترسی به سیستم مالی آمریکا این کشور را پایتخت مالی دنیا کرده است. دلار به عنوان ارز ذخیره جهانی و ارز انتخابی برای تجارت بین‌الملل عمل می‌کند. نیویورک قطب معاملات تهاتر دلار است. با این تمرکز قدرت مالی و تجاری، توانایی اداره کردن دسترسی به بازارها، بانک‌ها و دلارهای آمریکایی به عنوان «تسلیمات مالی» فراهم می‌شود» (Zarate, 2018: 24).

تحریم‌های مالی به‌راحتی اعمال می‌شوند و ادامه می‌یابند و آثار سنگینی بر همه بخش‌های اقتصادی می‌گذارند. «مهمترین ابزارهای اثرگذاری این تحریم‌ها نیز در اختیار خزانه‌داری آمریکا است. آنجا که با تهدید به «شهرت‌زدایی» و «اتهام پولشویی»، هر بانک و موسسه‌ای را وادار به همکاری می‌کند. این تحریم‌ها، انعطاف‌پذیرند و نیازی به همراهی شورای امنیت یا حتی متحدان ندارند. مهمتر از آن برخلاف تحریم‌های تجاری، طرف‌های غیرهمراه با تحریم، نه تنها سود نمی‌برند، بلکه در صورت نقض، تنبیه می‌شوند. در مقابل یک اثر منفی این تحریم‌ها، امکان اثرگذاری بر تحمیل‌کننده است به‌ویژه اگر در برابر یک بازیگر موثر اقتصادی اعمال شود» (Gompert and Binnendijk, 2016: 17). همچنین استفاده از ارزهای دیجیتال، سازوکار تهاتر و... یا به‌طور کلی‌تر، تضعیف موقعیت اقتصادی آمریکا می‌تواند اثرگذاری تحریم‌های مالی این کشور را ضعیف کند.

۲-۲-۲- ممنوعیت تسلیحاتی و فناوری

این تحریم‌ها با هدف ممانعت از دسترسی کشور هدف به تسلیحات و فناوری برای افزایش قابلیت‌های نظامی و غیرنظامی اعمال می‌شود. این ممنوعیت‌ها نیز دارای ضعف و قوت است. «ضعف از این جهت که بعضاً از طریق دلالتان تسلیحات، شکست خورده و یا نیازمند انسداد کامل مرزهای زمینی، دریایی و هوایی می‌باشد. با وجود اینکه حضور چین و روسیه در بازار تسلیحات یک تهدید برای کارایی این ابزار است، اما قوت آن این است که بیشتر تولیدکنندگان عمده تسلیحات متحد آمریکا هستند. همچنین اثرگذاری این ممنوعیت با تحریم‌های اقتصادی و مالی که درآمد یک دولت یا جابجایی ارز لازم برای خرید تسلیحات را آسیب می‌زند، تکمیل

^۱. Financial Warriors

می‌شود» (Gompert and Binnendijk, 2016: 19-20).

۳-۲-۲- بهره‌گیری از ابزار عرضه انرژی

بهره‌گیری از انرژی به عنوان ابزار سیاسی در دهه ۷۰م توسط اعراب کلید خورد. در مقابل ایالات متحده به لحاظ تاریخی نقش مدافع جریان آزاد نفت را داشته است. اما تحولات جدید در حوزه انرژی آمریکا مانند تولید نفت شیل موجب آزادی عمل بیشتر این کشور شده است. «بر اساس آمار سال ۲۰۱۹ میزان تولیدات نفتی ایالات متحده شامل نفت خام، گاز طبیعی مایع و... حدود ۱۹,۵۱ میلیون بشکه در روز معادل ۱۹٪ کل تولید جهان و میزان مصرف نیز حدود ۱۹,۹۶ میلیون بشکه در روز معادل ۲۰٪ کل مصرف جهان بود.» (U.S. Energy Information Administration, 2020). این تعادل و جایگاه کنونی در بازار انرژی این توانایی را به آمریکا می‌دهد تا از ابزار انرژی برای اعمال اجبار علیه رقبا یا دشمنان استفاده کند (Gompert and Binnendijk, 2016: 21).

۴-۲-۲- رهگیری دریایی

منظور از رهگیری دریایی، توسل به نیروی دریایی برای محدود کردن دسترسی کشورهای هدف به آبهای آزاد و بازارهای جهانی می‌باشد. این اقدام، بدون توسل به جنگ، از ابزار اجبار است. «عملیات رهگیری دریایی از راه‌های محدود کردن دسترسی از طریق توقیف، بازرسی و تغییر مسیر کشتی‌های مشکوک به حمل کالاهای تحریمی می‌باشد. آسیب این ابزار، پرهزینه بودن و عدم امکان حضور ایالات متحده در تمام مناطق دریایی جهان است. اما دو مسأله می‌تواند جبران این ضعف باشد: (۱) استفاده از ظرفیت ناتو و برنامه عملیات فعال آن و (۲) حضور نیروی دریایی آمریکا و متحدانش در مناطق دریایی چین، روسیه و ایران» (Gompert and Binnendijk, 2016: 23). وابستگی این بازیگران به دریا و تثبیت موقعیت آمریکا به عنوان قدرت برتر دریایی موجب برجستگی نقش نیروی دریایی در اعمال قدرت اجبار شده است. این کشور بیشترین کشتی و نیروی فعال در حوزه نظامی دریایی را داشته و در عملیات‌های مختلف در اقیانوس‌های آرام، اطلس و هند، و دریای مدیترانه، خلیج فارس و شمال آفریقا حضور دارد (Mizokami, 2019).

۵-۲-۲- حمایت از مخالفان رژیم

حمایت از دشمنان یک رژیم با هدف تهدید اقتدار و موجودیت رژیم‌های مخالف ایالات متحده از ابزار قدرت اجبار است که به شیوه‌های مختلف سیاسی، تبلیغاتی، مالی و... صورت می‌گیرد. این ابزار بر اهدافی چون تغییر سیاست خارجی یا رژیم کشور هدف متمرکز است. حمایت از اپوزیسیون کشورها به لحاظ تاریخی از ابزارهای سرویس‌های اطلاعاتی بوده چرا که

¹. Operation Active Endeavor

«امکان انکار حمایت را فراهم ساخته و مانع بی‌اعتبارسازی اپوزیسیون می‌شود» (Gompert and Binnendijk, 2016: 26). به این دلیل که هر ردی از حمایت خارجی به‌ویژه آمریکا، تبعات منفی هم برای مخالفان به‌دلیل وابستگی خارجی و هم برای حمایت‌کننده آنها خواهد داشت.

۶-۲-۲- عملیات سایبری تهاجمی

از نظر گامپرت و بینندایک، «ایالات متحده به‌واسطه برخورداری از فناوری‌ها، ابتکارات و تولیدات سخت و نرم، و مدیریت این حوزه، ابرقدرت سایبری است. اما برخلاف سایر ابزار قدرت اجبار، آمریکا به‌دلیل وابستگی شدید به فضای سایبری، آسیب‌پذیری بالایی هم از آن به‌لحاظ زیرساختی و اقتصادی دارد. گسترش تاکتیکی جنگ سایبری به معنی تخریب سیستم‌های کامپیوتری کشور هدف، یکی از ابزار پر ریسک اجبار است. البته حمله سایبری می‌تواند مقدمه یک حمله فیزیکی باشد» (Gompert and Binnendijk, 2016: 29). از این جهت، آنها توصیه می‌کنند که مناسب‌ترین زمان برای عملیات سایبری زمانی است که تنها گزینه نظامی باقی مانده باشد. امروزه عنصر سایبری از شاخص‌های مهم در موازنه قدرت جدید میان قدرت‌هاست و ایالات متحده در این حوزه برای خود نقش رهبری قائل است. هرچند این حوزه ضمن تدارک فضایی برای پیشبرد اهداف نظامی و اطلاعاتی می‌تواند برای آمریکا آسیب‌زا هم باشد (Crandall and Thayer, 2018).

در مجموع گامپرت و بینندایک در بررسی ابزار اعمال قدرت اجبار از منظر میزان اثرگذاری، جلب حمایت بین‌المللی و هزینه‌ها و ریسک‌های آن، جدول زیر را ارائه کرده‌اند که در اینجا می‌آید:

جدول ۲- بررسی ابزار اعمال قدرت اجبار از منظر میزان اثرگذاری

نوع/ ابزار	تحریم‌های اقتصادی و مالی	تحریم تسلیحاتی و فناوری	بهره‌گیری از ابزار عرضه انرژی	رهگیری دریایی	حمایت از مخالفان رژیم	عملیات سایبری تهاجمی
میزان اثرگذاری	بالا	متوسط	پایین	متوسط	بالا	بالا
جلب حمایت بین‌المللی	بالا	متوسط	متوسط	متوسط	پایین	پایین
هزینه‌ها و ریسک‌ها	متوسط	متوسط	متوسط	بالا	بالا	بالا

Source: (Gompert and Binnendijk, 2016: 32)

در میان شش ابزار طرح شده برای بهره‌گیری در اعمال قدرت اجبار، طرح کنندگان قدرت اجبار بر سه ابزار به‌واسطه کم هزینه‌تر بودن و در مقابل اثربخشی بیشتر تأکید و جدولی درباره

میزان اثرگذاری بر سه کشور هدف یعنی چین، روسیه و ایران ارائه داده‌اند:

جدول ۳- میزان اثربخشی قدرت اجبار بر روسیه، ایران و چین

چین	ایران	روسیه	ابزار قدرت اجبار
2	3	3	تحریم‌های اقتصادی و مالی
2	1	1	حمایت از مخالفان رژیم
1	3	1	عملیات سایبری تهاجمی
اثرگذاری بالا: ۳، مشکلات جدی: ۲، تأثیر متوسط: ۱			

Source: (Gompert and Binnendijk, 2016: 33)

۳- راهبرد دولت ترامپ در قبال ایران

با آغاز به کار دونالد ترامپ در ژانویه ۲۰۱۷ به‌عنوان رئیس‌جمهور آمریکا و با توجه به وعده‌های او در زمان مبارزات انتخاباتی و نیز ویژگی‌های تیم مدیریتی‌اش، قابل پیش‌بینی بود که سیاست خارجی ایالات متحده چه در سطح کلان یا در ارتباط با متحدان، رقبای و دشمنان با دگرگونی همراه گردد. به تعبیر استفان والت «دولت ترامپ سیاست تک‌قطبی بودن را در پیش گرفت. نتیجه و ماهیت ابتکارات او، بازگشت به یکجانبه‌گرایی و رویکرد بی‌رحمانه نسبت به دشمنان از طریق اعلام خواسته‌های غیرواقع‌گرایانه و سپس اعمال تحریم‌های شدید و امیدواری به تسلیم شدن به خواسته‌های آمریکا بود» (Walt, 2019).

رویکرد یکجانبه‌گرایی، تجلی بیرونی شعار «اول آمریکا» بود که در استراتژی امنیت ملی ترامپ (دسامبر ۲۰۱۷) نیز برجسته شد. این سند با ابراز نگرانی از تغییر موازنه قدرت جهانی و منطقه‌ای و پیامدهای آن از جمله تهدید منافع ایالات متحده، چین و روسیه را در پی قدرت جهانی ایران و کره شمالی را تهدیدات منطقه‌ای معرفی کرد. مطابق این استراتژی آمریکا به دنبال خاورمیانه‌ای است که تحت تسلط هیچ قدرت مخالفش نباشد. در این سند با اشاره به مشکلات ناشی از اقدامات ایران، ادعا شده: ایران از بی‌ثباتی توسط متحدانش برای توسعه نفوذ خود استفاده می‌کند. توانایی‌های موشکی بالستیک و اقدامات سایبری را اتخاذ می‌کند، فعالیت‌هایی که حتی از زمان توافق هسته‌ای سال ۲۰۱۵ ادامه یافته است (National Security Strategy, 2017: 49).

نگاه منفی ترامپ به ایران و برجام، نه تنها در این سند برجستگی دارد بلکه انتقادات تند او از سیاست‌های اوپاما و تلاش برای دستیابی به چیزی که او توافق بهتر می‌خواند، با نزدیکی به رژیم‌های اسرائیل و سعودی تلاقی یافت. در این بین اندیشکده‌های تندروی چون هریتیج و دفاع از دموکراسی‌ها نیز ترامپ را به برخورد شدیدتر با ایران توصیه می‌کردند. جیمز فیلیپس تحلیلگر ارشد بنیاد هریتیج با ستایش از رویکرد ترامپ در قبال ایران نوشت: اوپاما رویکرد سنتی آمریکا در قبال ایران را قربانی آشتی با این کشور کرد و متحدان آمریکا در منطقه را به‌خطر انداخت. او با فاصله گرفتن از اسرائیل و عربستان، موجب تثبیت اقتصادی، نظامی و ژئوپلیتیکی ایران شد. در

حالی که ما به متحدان خود اجازه غنی‌سازی نداده‌ایم، اواما برنامه هسته‌ای ایران و تأسیسات آن را مشروعیت داد و برجام به جای محدودسازی برنامه هسته‌ای، به رفع تحریم‌ها انجامید (Phillips, 2018). توصیه او به ترامپ تحریم‌های گسترده با مشارکت متحدان، توسعه تحریم‌ها علیه سپاه و موازنه قدرت برای مهار بود.

مارک دوبوویتز مدیر بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها نیز سیاست اواما در قبال ایران را بر مبنای اغوای اقتصادی، شکست خورده دانست و با اشاره به اینکه حمایت از ایران به‌عنوان بازیگر دارای نفوذ در خاورمیانه به تغییر مثبت منجر نمی‌شود، نوشت: برجام وضعیت را بدتر کرده و راهکار موجود، اعمال و تداوم فشار حداکثری است (Dubowitz, 2019). ترامپ که از همان ابتدا، با متزلزل کردن برجام، منافع ناشی از آن را برای ایران با چالش مواجه کرده بود، با خروج از برنامه جامع اقدام مشترک، عملاً کمپین فشار حداکثری را به‌عنوان یک برنامه مشخص علیه ایران در دستور کار قرار داد.

چارچوب مشخص دولت آمریکا در ارتباط با رویکرد و اهداف جدید در سخنرانی وزیر خارجه آمریکا در بنیاد هریتیج در می ۲۰۱۸ طرح شد. از نظر پمپئو دلیل ترامپ برای خروج از برجام، نقص‌های عمده توافق بود. «چرا که برجام موجب حمایت ایران از نواب منطقه‌ای و حضور بیشتر در عراق، سوریه و یمن، امن شدن لبنان برای دشمن اسرائیل یعنی حزب‌الله شده و دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای را صرفاً به عقب انداخته است. او با اشاره به خروج آمریکا از برجام و آغاز تحریم‌ها، گفت: اگر ایران مسیرش را تغییر ندهد، تأثیر تحریم‌ها دردناک بوده و در صورت تکمیل، این بزرگترین تحریم‌های اعمالی تاریخ می‌شود. بنابراین ایران مجبور به انتخاب است: یا تلاش برای حفظ اقتصاد داخلی یا ادامه صرف منابع مالی برای مبارزه در خارج» (Pompeo, 2018). پمپئو در نوامبر ۲۰۱۸ نیز در نشست توجیهی تحریم‌های ایران گفت: «هدف از کمپین فشار حداکثری، تغییر اساسی رفتار ایران با محروم کردن از منابع است تا مانند یک کشور عادی عمل کند» (U.S. Department of State, 2018).

در سخنان پمپئو راهبرد جدید فراتر از تحریم‌های اقتصادی صرف توسط خزانه‌داری آمریکا بیان و به مشارکت وزارت دفاع این کشور در مباحث کشتیرانی منطقه‌ای و فعالیت‌های سایبری ایران نیز اشاره شد. پمپئو در این سخنرانی دوازده شرط برای ایران جهت بازنگری در کمپین فشار حداکثری طرح کرد. این شروط از جمله شامل توقف غنی‌سازی اورانیوم، کنار گذاشتن برنامه موشکی بالستیک، عدم حمایت از حزب‌الله، حماس، جهاد اسلامی، گروه‌های شیعه عراق و حوثی‌های یمن، خروج از سوریه، پایان تهدیدات علیه متحدان آمریکا مانند عربستان، امارات، اسرائیل و نیز عدم تهدید کشتیرانی بین‌المللی و حملات سایبری بود (Pompeo, 2018). شروط اعلامی آمریکا که فقط محدود به برنامه هسته‌ای نمی‌شد، مبنایی برای اتخاذ و تداوم

کمپین فشار حداکثری علیه ایران گردید. این کمپین طیف گسترده‌ای از اقدامات واشنگتن علیه تهران را به صورت هماهنگ در حوزه‌های اقتصادی و مالی، نظامی و فناوری، انرژی و دریا، مخالفان و سایبری در بر گرفت. اقداماتی که می‌توان آنها را در قالب ابزارهای قدرت اجبار تحلیل کرد.

۴- بررسی اقدامات ایالات متحده علیه ایران از منظر سازوکارهای اعمال قدرت اجبار

اقدامات آمریکا علیه ایران دارای سازوکاری است که بخش‌های مختلفی دارد، در این بخش از مقاله، یافته‌های مربوط به این سازوکار مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۴-۱- تحریم‌های اقتصادی

اولین ابزار برای اعمال فشار حداکثری بر ایران، بازگرداندن تحریم‌های لغو و تعلیق شده اقتصادی، مالی و بانکی و افزایش دامنه آنها نسبت به دوره پیش از برجام بود. هرچند ترامپ در ۸ می ۲۰۱۸ رسماً خروج آمریکا از برجام را اعلام کرد، اما به گفته وزیر خزانه‌داری، از زمان آغاز به کار ترامپ تا ۲ نوامبر ۲۰۱۸، ۱۹ دور تحریم علیه ایران اعمال شده بود و ۱۶۸ فرد حقیقی و حقوقی هدف تحریم‌ها قرار گرفته بودند (U.S. Department of State, 2018). ترامپ در ۲ نوامبر ۲۰۱۸ با اعلام اینکه برجام در رسیدن به اهداف اساسی یعنی مسدود سازی دائمی تمام راه‌های رسیدن به سلاح هسته‌ای و مقابله با اقدامات ایران در سراسر خاورمیانه شکست خورده، تأکید کرد در ۵ نوامبر خروج آمریکا از توافق هسته‌ای کامل می‌شود و آخرین تحریم‌هایی که با «توافق وحشتناک» برجام کنار رفته بود، بازمی‌گردد. او هدف از تحریم‌ها را «وادار کردن ایران به یک انتخاب شفاف یعنی کنار گذاشتن رفتار مخرب یا ادامه راهی که به فاجعه اقتصادی می‌انجامد» اعلام کرد (White House, 2018A).

در تکمیل این فرآیند خزانه‌داری آمریکا نیز در ۵ نوامبر ۲۰۱۸ رسماً بازگشت تحریم‌های ایران را اعلام و تأکید کرد: امروز در بزرگترین اقدام در یک روز، اوفک بیش از ۷۰۰ فرد، موسسه، هواپیما و کشتی ایران را تحریم می‌کند. این اقدام برای اخلال در تامین مالی اقدامات فرامرزی ایران و تا رسیدن به یک توافق جامع ادامه می‌یابد. در فهرست ۷۰۵ شخص حقیقی و حقوقی تحریم شده از سوی خزانه‌داری آمریکا، ۲۶۸ فرد، نهاد، کشتی و هواپیما مربوط به تحریم‌های پیشین و ۴۳۷ مورد مربوط به تحریم‌های جدید هستند. (U.S. Department of The Treasury, 2018) کانون تمرکز تحریم‌ها در کنار نفت، حوزه مالی و بانکی بود. از منظر ایالات متحده، قطع ارتباط بانک‌های ایرانی با نظام مالی بین‌المللی منجر به مقابله موثر با ایران می‌شد و به اثربخشی بیشتر دیگر ابزارهای اعمال فشار حداکثری کمک می‌کرد. به همین دلیل فقط در این روز، بانک مرکزی و بیش از ۷۰ بانک و موسسه مالی به تحریم‌ها بازگردانده یا اضافه شدند.

علاوه بر اینها، ایالات متحده دو اقدام دیگر انجام داد: اول، بی‌اثرسازی کانال مالی اتحادیه اروپا برای مبادلات مالی با ایران. و دوم، تسری تحریم‌های مالی با محوریت بانک مرکزی در ۲۰ سپتامبر ۲۰۱۹، از حوزه «هسته‌ای»، به حوزه «تامین مالی تروریسم» که استمرار تحریم‌ها را متفاوت‌تر از گذشته می‌ساخت.

۴-۲- ممنوعیت تسلیحاتی و فنآوری

ممنوعیت تسلیحاتی و نیز منع دسترسی به فنآوری‌هایی که حوزه نظامی را تقویت می‌کند، ابزار دیگری از اعمال قدرت اجبار است. برجام و سپس قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت بستر رفع تحریم‌های بین‌المللی این حوزه را در گذشته فراهم کرده بود. در این قطعنامه و در بند ۳ پیوست «ب» آن درخواست هشت‌سال پس از «روز قبول توافق» برای عدم فعالیت مرتبط با موشک‌های بالستیک طراحی شده برای قابلیت حمل سلاح‌های هسته‌ای و در بند ۵ زمان پنج‌سال پس از «روز قبول توافق» برای پایان محدودیت تسلیحاتی یعنی اکتبر ۲۰۲۰ در نظر گرفته شد. (UNSC Resolution 2231, 2019) اما آمریکا ضمن خروج از برجام، اقدامات دیپلماتیک برای تمدید تحریم‌های تسلیحاتی قبل از انقضای آن را در شورای امنیت به ویژه از طریق طرف‌های اروپایی دنبال کرد.

در نگاه آمریکا تمدید محدودیت‌های تسلیحاتی و فنآوری در قالب شورای امنیت در کنار تحریم‌های ایالات متحده به تضعیف ایران منجر می‌شود. چرا که در صورت انقضای تحریم‌های شورای امنیت، چین و روسیه می‌توانند با ایران وارد معاملات تسلیحاتی شوند یا ایران می‌تواند بدون اینکه مورد اتهام قرار گیرد به صدور تسلیحات اقدام کند.

از دیگر اقدامات این دوره، تصویب قانون مقابله با دشمنان آمریکا از طریق تحریم‌ها موسوم به کاتسا بود که در ۲ اوت ۲۰۱۷ با امضای ترامپ اجرایی شد. بر اساس این قانون تحریم‌هایی علیه فروش سلاح و افراد مرتبط با برنامه موشک بالستیک ایران اعمال و سپاه نیز مشمول تحریم‌هایی شد. با این حال جدی‌ترین اقدام علیه سپاه علاوه بر تحریم تعدادی از فرماندهان، در ۸ آوریل ۲۰۱۹ بود که ترامپ سپاه پاسداران را به عنوان یک سازمان تروریستی خارجی در لیست تحریم‌ها قرار داد. «این برای اولین بار بود که نیروی نظامی رسمی یک کشور به عنوان سازمان تروریستی معرفی می‌شد» (Katzman, 2020: 1).

دیگر نگرانی آمریکا، «بند غروب» برجام بود که مطابق آن پس از ده سال ایران می‌تواند سانتریفیوژهای غنی‌سازی را افزایش و پس از پانزده سال اجازه دارد بر حجم اورانیوم کمتر غنی شده، بیافزاید (The Joint Comprehensive Plan of Action, 2019). پمپئو به هنگام طرح شروط ۱۲ گانه ایالات متحده، با اشاره به بند غروب، مدعی شده بود: «این بند صرفاً توانایی تسلیحاتی احتمالی هسته‌ای ایران را به تاخیر انداخته و با انقضای محدودیت‌ها، ایران می‌تواند به سمت

دستیابی به بمب برود» (Pompeo, 2018). به همین دلیل برخی معافیت‌های تحریمی فعالیت‌های هسته‌ای ایران از سوی ترامپ مورد بازنگری قرار گرفت.

۴-۳- و ۴-۴- بهره‌گیری از ابزار عرضه انرژی و رهگیری دریایی

با توجه به هم‌پوشانی دو ابزار محدودیت بر عرضه انرژی و رهگیری دریایی در اقدامات آمریکا علیه ایران، آنها به صورت توأمان بررسی می‌شوند. چهار محور اصلی مرتبط با این ابزار شامل اعمال تحریم‌های گسترده نفتی، افزایش تنش‌های دریایی-نفتی، رهگیری کشتی‌های ایرانی و ائتلاف‌سازی نظامی آمریکا برای کشتیرانی در منطقه است.

بهبود جایگاه در انرژی جهان این فرصت را به آمریکا داد تا در اعمال سیاست‌های تحریمی ایران در حوزه نفت با آسودگی بیشتری عمل کند. در فکت‌شیت کاخ سفید هم به هنگام بازگرداندن تحریم‌ها با اطمینان از تامین بازار انرژی، تأکید شده بود: «تولید نفت خام آمریکا از اوت ۲۰۱۷ تا اوت ۲۰۱۸ تا ۱,۲ میلیون بشکه و صادرات نیز تا ۷۰ هزار بشکه در روز افزایش یافته است» (White House, 2018B). به این خاطر، «برخلاف سیاست‌های تحریمی آمریکا در سال ۲۰۱۲ که کشورها می‌توانستند در مقابل کاهش واردات، خرید نفت از ایران را ادامه دهند، ترامپ، قطع درآمدهای نفتی را از طریق صفر کردن صادرات نفت دنبال کرد» (Phillips, 2018).

در ۵ نوامبر ۲۰۱۸ و با بازگشت تحریم‌های نفتی، ۸ کشور اجازه یافتند تنها تا ۲ می ۲۰۱۹ یعنی زمان پایان هرگونه استثنا در تحریم‌ها، خرید نفت از ایران را ادامه دهند. «اخلال در عرضه انرژی ایران مانند دوره قبل به دو صورت سلبی یعنی اعمال تحریم‌ها و ایجابی یعنی افزایش عرضه نفت از سوی عربستان، امارات و کویت دنبال شد. در نتیجه، در حالی که صادرات نفت ایران در زمان خروج آمریکا از برجام روزانه حدود ۲,۵ میلیون بشکه بود، به نوشته خبرگزاری فارس و براساس اظهارات مقام‌های رسمی این رقم در سال ۱۳۹۸ به حدود روزانه ۴۹۰ هزار بشکه رسید» (FARS, 2020). البته بازگشت تحریم‌ها صرفاً به نفت محدود نشد، بلکه ۲۶ نهاد مرتبط با شرکت ملی نفتکش نیز تحت تحریم‌ها قرار گرفتند و علاوه بر بازگرداندن ۲۹ کشتی به تحریم‌ها، ۱۷۰ کشتی جدید از جمله ۵۳ مورد مرتبط با شرکت ملی نفتکش تحریم شدند (U.S. Department of The Treasury, 2018).

آمریکا تمرکز بر به صفر رساندن صادرات نفت ایران، بر مقابله با هرگونه تخطی از تحریم‌ها تأکید کرد. در مقابل حسن روحانی رئیس‌جمهور ایران در جریان سفر به سوئیس اعلام کرد: «آمریکایی‌ها مدعی شده‌اند که می‌خواهند به‌طور کامل جلوی صادرات نفت ایران را بگیرند. آنها معنی این حرف را نمی‌فهمند، چرا که این اصلاً معنی ندارد که نفت ایران صادر نشود و آن

۱. کشورهای چین، هند، ایتالیا، یونان، ژاپن، کره جنوبی، ترکیه و تایوان.

وقت نفت منطقه صادر شود» (President.ir, 2018).

پس از خروج آمریکا از برجام تنش‌های دریایی-نفتی نیز در منطقه شدت گرفت. بخشی از این تنش به حضور نیروی دریایی آمریکا در مجاورت مرزهای دریایی ایران باز می‌گشت که به طور عادی سطح برخوردها را افزایش داده است. به گونه‌ای که بارها ایران، ایالات متحده را به نقض مقررات دریایی در خلیج فارس و دریای عمان و یا متقابلاً آمریکا، ایران را به کشتیرانی ناامن متهم ساختند. اوج‌گیری جنگ یمین میان حوثی‌ها با عربستان و متحدانش نیز به تشدید تنش‌ها در خلیج فارس انجامید. در می‌۲۰۱۹، ابتدا ۴ کشتی در فجیره امارات شامل نفتکش‌های سعودی، نروژی و اماراتی هدف قرار گرفتند. این رخداد با حمله حوثی‌ها به خطوط نفت سعودی و از رده خارج کردن آنها که می‌توانست روزانه ۵ میلیون بشکه نفت را به دریای سرخ برساند، تکمیل شد. یک‌ماه بعد، در ژوئن ۲۰۱۹، زمانی که نخست‌وزیر ژاپن در تهران بود، دو نفتکش ژاپنی و نروژی نیز مورد اصابت قرار گرفتند. رخدادی که وزیر خارجه ایران، آن را «اقدامی مشکوک» خواند.

این اتفاقات که با سرنگونی پهباد ایالات متحده به دلیل ورود به حریم ایران، گسترش تحریم‌ها و حملات سایبری هم‌زمان شده بود، با رخدادهایی چون توقیف نفتکش‌ها ادامه یافت و منجر به چالش در عرضه انرژی منطقه و افزایش هزینه‌های آن شد. در ابتدا، توقیف نفتکش گریس ۱ و تحولات بعدی، رهگیری دریایی را وارد مرحله جدیدی کرد. این نفتکش که حامل ۲ میلیون بشکه نفت بود، در ۴ جولای ۲۰۱۹ توسط بریتانیا در جبل الطارق با استدلال نقض تحریم‌های اتحادیه اروپا علیه سوریه توقیف شد. پس از بازپس‌گیری پرچم پاناما از کشتی، ایران اعلام کرد با درخواست مالک کشتی، نفتکش دارای پرچم ایران شده و به آدریان دریا تغییر نام داده است.

با اعتراض ایران به این اقدام و تلاقی آن با توقیف نفتکش ریاح و سپس توقیف نفتکش بریتانیایی استینایمپرو در ۱۹ جولای توسط سپاه به دلیل عدم رعایت مقررات بین‌المللی در تنگه هرمز، و به‌رغم دادخواست ایالات متحده برای ادامه توقیف آدریان دریا، این کشتی آزاد شد. با این وجود این نفتکش تحت رهگیری منظم دریایی، هوایی و دیپلماتیک آمریکا قرار گرفت تا به‌زعم خود مانع از پذیرش آن در کشورهای مختلف شوند. ضمن اینکه فاینشال‌تایمز فاش کرد برایان هوک نماینده آمریکا در امور ایران به ناخدای هندی کشتی پیشنهاد رشوه برای همکاری با آمریکا در توقیف آن را داده بود (Financial Times, 2019). اما در نهایت نفت این کشتی، در سوریه تخلیه شد. در ماجرای صادرات بنزین ایران به ونزوئلا نیز به‌رغم تهدیدات ایالات متحده مبنی بر مقابله با اقدام ایران و تحریم کشورها، بنادر و شرکت‌های حمل‌ونقل در صورت ارائه خدمات به نفتکش‌های ایرانی، پنج نفتکش در می‌۲۰۲۰ محموله‌های خود را به ونزوئلا رساندند. البته واکنش بعدی آمریکا، تحریم مضاعف ۱۲۵ کشتی و نفتکش ایرانی در ۸ ژوئن ۲۰۲۰ بر مبنای جدید یعنی منع اشاعه تسلیحات هسته‌ای و تحریم جامع آمریکا علیه ایران بود.

رخداد دیگر مرتبط با این ابزار، تلاش ایالات متحده برای ائتلاف‌سازی نظامی با توجیه حمایت از کشتیرانی در منطقه بود. این اقدام با سفر پمپئو به عربستان کلید خورد و «در آگوست ۲۰۱۹ وزیر دفاع آمریکا آغاز فعالیت این عملیات در خلیج فارس، باب المندب و کانال سوئز را اعلام کرد. ائتلافی که به‌رغم دعوت از همه کشورها، تنها با مشارکت ۷ کشور ایالات متحده، انگلیس، امارات، عربستان، بحرین، آلبانی و استرالیا همراه شد» (Katzman, 2020: ۱۵).

۴-۵- حمایت از مخالفان رژیم

بهره‌گیری و حمایت از مخالفان حکومت به‌عنوان ابزار سیاسی فشار در دوره ترامپ علنی‌تر و گسترده‌تر از گذشته دنبال شد. در این مقطع افراد و گروه‌های مخالف ج.ا.ایران حتی به صورت علنی مورد حمایت یا مشاوره قرار گرفتند. به‌رغم تنوع گروه‌های مخالف، آنها را می‌توان در دو گروه «ضد نظام» یا «ضد ایران» که عمدتاً گروه‌های جدایی‌طلب یا قومیتی مخالف نظام هستند، قرار داد.

با وجود گرایش بیشتر ایالات متحده به سلطنت‌طلبان در میان گروه‌های ضدنظام، اما با روی کار آمدن ترامپ، سازمان مجاهدین خلق (منافقین) که در گذشته از سوی آمریکا به عنوان یک گروه تروریستی شناخته می‌شد، متحدی کلیدی در واشنگتن پیدا کرد. افراد نزدیک به ترامپ مانند جان بولتون (مشاور امنیت ملی) و جولیان (وکیل شخصی ترامپ) از حامیان این سازمان بودند. بولتون در ۲۰۱۷ و جولیان در ۲۰۱۹ در همایش‌های این سازمان در آلبانی و پاریس سخنرانی و آنها را به عنوان یک آلت‌رناتیو برای حکومت ایران مطرح کرده بودند (Etehad, 2019). بولتون در سخنرانی خود با حمایت از اقدامات ترامپ گفته بود انقلاب ایران نباید به چهل سالگی خود برسد. همچنین هم‌زمان با برگزاری اجلاس امنیتی ورشو در فوریه ۲۰۱۹ در لهستان که با دستور کاری ضدایرانی به درخواست وزارت خارجه آمریکا تشکیل شده بود، این سازمان نیز نشستی را با هدف لزوم تغییر نظام ایران برگزار کرد که جولیان در آن یافت. به‌رغم این ارتباطات، پمپئو در آوریل ۲۰۱۹ در دیدار با گروهی از ایرانیان آمریکایی مدعی شد: «از روابط بولتون و جولیان با این سازمان مطلع است، اما او و ترامپ ارتباطی با آنها ندارند» (Etehad, 2019). یکی از اتفاقات این دوره که خود به علنی شدن ارتباط میان آمریکا با گروه‌های «ضد نظام» و «ضد ایران» انجامید، موضوع بخشنامه پمپئو به اماکن دیپلماتیک آمریکا مبنی بر عدم تماس با اپوزیسیون ایران بود. در بخشنامه آمده بود «دیپلمات‌ها نباید شخصا با این گروه‌ها که بیشترشان در گذشته یا حال، از روش‌های خشونت‌آمیز استفاده کرده‌اند، دیدار کنند. سازمان مجاهدین خلق، حزب کومله، شورای گذار ایران، جنبش مبارزه عربی برای آزادی احواز، جنبش آزادبخت ملی آذربایجان جنوبی و حزب دموکرات کردستان ایران گروه‌های مورد اشاره در بخشنامه بودند» (Deutsche Welle, 2020). این بخشنامه که هم‌زمان با برگزاری مراسم تشییع شهید قاسم سلیمانی

در شهرهای ایران صادر شده بود، اندکی بعد با ابلاغ جدید پمپئو لغو و تأکید شد: نمایندگی‌های آمریکا باید از فرصت ملاقات با اعضای جامعه ایرانی خارج‌نشین استفاده کنند (IRNA, 2020). با این حال ارتباطات مقامات آمریکایی یا مراکز فکری این کشور با مخالفان با توجه بیشتر نسبت به سلطنت‌طلبان تداوم داشته است. دیدار پمپئو با گروه‌های ضد نظام در فروردین ۹۸، حضور رضا پهلوی در اندیشکده محافظه‌کار و نزدیک به ترامپ «هادسون» در دی ۱۳۹۸ با حضور برخی کارشناسان دولت آمریکا از نمونه‌های این ارتباطات هستند. البته عدم اطمینان از پتانسیل مخالفان ضد نظام از جمله سلطنت‌طلبان باعث شده به‌رغم برخی پیشنهادات، تاکنون دیدار رسمی میان مقامات عالی‌رتبه آمریکایی با آنها صورت نگیرد. شاید این دلیل مواضع به‌شدت متناقض دولت ترامپ در ارتباط با حکومت ایران باشد. تناقضاتی که خود را از طرح تغییر رژیم از سوی برخی نزدیکان ترامپ تا تصریح او مبنی بر اینکه به‌دنبال «تغییر رژیم» نیست و ایران با همین رهبران موقعیت تبدیل شدن به کشوری بزرگ را دارد (BBC Persian, 2019) نشان داده است.

۴-۶- عملیات سایبری تهاجمی

ایالات متحده با همکاری رژیم اسرائیل در سال ۲۰۱۰ تجربه عملیات سایبری با عنوان «عملیات بازی‌های المپیک»^۱ علیه برنامه هسته‌ای ایران با ویروس استاکس‌نت را داشته‌اند. این اولین حمله سایبری شناخته شده با آثار تخریب فیزیکی بود (Crandall and Thayer, 2018). با این حال در کنار فرصت‌های آمریکا در حوزه سایبری برای استفاده از چنین عملیات‌هایی، توانایی ایران نیز موجب نگرانی از واکنش متقابل به عملیات‌های سایبری در ایالات متحده یا منطقه شده است. «حملات سایبری از منظر ایران بخشی از توانایی نظامی نامتقارن و دفاعی در مقابل آمریکاست و توسعه قدرت سایبری ایران نیز واکنشی به آسیب‌پذیری‌های گذشته و قرار داشتن به‌عنوان یک هدف حملات سایبری بوده است» (Lewis, 2019).

در سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۹ چند ده حمله سایبری متقابل ادعایی میان آمریکا و ایران رخ داد که در مواردی شامل مشارکت یا هدف قرار گرفتن رژیم‌های اسرائیل و سعودی نیز شده است. بهره‌گیری از ویروس‌های Stuxnet در ۲۰۱۰ و نسل جدید آن در ۲۰۱۸، Stars در ۲۰۱۱، Wiper در ۲۰۱۲، Flame در ۲۰۱۲ علیه ایران و یا ادعای اقدام علیه اسرائیل، سعودی و آمریکا با استفاده از ویروس‌های Madi در ۲۰۱۲ و Samoon در ۲۰۱۲ و نسل جدید آن در ۲۰۱۶ و ۲۰۱۸ از این نمونه‌هاست. اهداف حملات سایبری در ایران عمدتاً تأسیسات هسته‌ای، صنعت نفت و زیرساخت‌های ارتباطی بوده است (Hanna, 2019). با خروج آمریکا از برجام و نیز رخدادهایی چون سرنگونی پهباد آمریکایی یا وقوع حملات به نفتکش‌ها، در میان برخی از گمانه‌زنی‌ها از

¹. Operations Olympic Games

احتمال بروز درگیری نظامی، حملات سایبری به ایران افزایش پیدا کرد. از آخرین نمونه‌ها، حملات ادعایی در ژوئن ۲۰۱۹ به سیستم‌های سپاه در خلیج فارس (Katzman, 2020: 3) و به تأسیسات بندر شهیدرجایی در اردیبهشت ۱۳۹۹ بود.

افزایش حملات سایبری در این مقطع باعث شد تا ظریف وزیر امور خارجه ایران به شبکه ان.بی.سی آمریکا تأکید کند: یک جنگ سایبری میان دو کشور در جریان است. آمریکا این جنگ سایبری را با حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران که می‌توانست به قیمت جان میلیون‌ها انسان تمام شود، آغاز کرده و ادامه داده است (Euronews, 2019). البته به‌طور معمول پس از هر حمله سایبری به ایران، اخباری از پاسخ متقابل سایبری به مراکزی در ایالات متحده یا رژیم‌اسرائیل منتشر شده است.

نتیجه‌گیری

با به قدرت رسیدن ترامپ و خروج آمریکا از برجام، راهبرد فشار حداکثری بر ایران در اولویت قرار گرفت. در این راه اقدامات آمریکا علیه ایران به تحریم‌های اقتصادی، مالی و نفتی محدود نشد. وجه تمایز رویکرد ترامپ با گذشته، به‌کارگیری مجموعه‌ای از ابزارهای مختلف به شکل توأمان با قابلیت هم‌پوشانی برای افزایش اثرگذاری آنها بود. مقاله مدعی بود که مفهوم قدرت اجبار و سازوکارهای آن قادر است تا ضمن تحلیل راهبرد فشار حداکثری ترامپ و بیان ارتباط میان اجزای آن، نقاط ضعف و قدرت و چگونگی اعمال راهبرد بر ایران را براساس هدف‌گذاری تعیین شده، توضیح دهد.

چرا که این مفهوم در پی محدودیت‌های پیش‌رو در به‌کارگیری ابزار جنگ و با توجه به فرصت موقعیت برتر ایالات متحده در نظام‌ها و بازارهای بین‌المللی مورد نیاز سایر بازیگران، مطرح شده بود تا هزینه، ریسک و آثار مخرب کمتر و در مقابل بازدهی بیشتری داشته باشد. در بررسی اقدامات ترامپ در برابر ایران، هر شش ابزار اعمال قدرت اجبار نقش‌آفرینی بهم‌پیوسته دارند. با این حال برخلاف ارزیابی طراحان مفهوم قدرت اجبار درباره میزان اثرگذاری این ابزارها، نقاط ضعف و قوت هر یک از آنها، چشم‌انداز متفاوتی را برای ایران در نحوه مواجهه و یا پیش‌بینی اقدامات آتی فراهم می‌سازد. اما به‌طور کلی این مفهوم دارای ضعف مهم اخلاقی یعنی ادعای عدم تحقق خشونت با استفاده از این ابزار است. در حالی که برداشت مبدعان از خشونت، تفسیری جنگ سردی است، چراکه با اعمال این ابزار، مردم ایران تحت خشونت تمام عیار آمریکا علیه حقوق اولیه انسانی خود قرار گرفته‌اند.

«تحریم‌های اقتصادی» بازگردانده و گسترده‌تر شده، هر چند ایران را با مشکلات اقتصادی مواجه ساخت، اما در مقابل موجب تمرکز بیشتر ایران بر اقتصاد داخلی و تجارت با کشورهای دوست شد. اما آنچه این تحریم‌ها را پیچیده‌تر کرد، تمرکز بر «تحریم‌های مالی» بود. به‌رغم عدم

همراهی جامعه بین‌المللی، پیشرفته‌تر شدن تکنولوژی تحریم مالی ناشی از پیوستگی روزافزون سازوکارهای بانکی بین‌المللی و تسلط ایالات متحده، این تحریم‌ها را حتی بدون نیاز به مشارکت متحدان، سخت‌تر از گذشته کرد و به شوک اقتصادی در ایران منجر شد. البته، این تحریم‌ها برای آمریکا نیز بی‌هزینه نبود و موجب شد تا روند استقلال‌جویی مالی قدرت‌های اقتصادی از ایالات متحده سرعت گیرد. علاوه بر ایران که سعی کرد سازوکارهایی چون تهاتر یا استفاده از ارز ملی در تجارت خارجی را دنبال کند، توجه روسیه، چین، اتحادیه اروپا، هند و... به استفاده از ارزهای ملی در روابط با شرکای تجاری‌شان از پیامدهای جنگ نامحدود مالی ترامپ علیه ایران و حتی تهدید سایر بازیگران در این حوزه بود. با این حال قابل پیش‌بینی است که در جهت تثبیت تحریم‌های اقتصادی و مالی، دولت ترامپ این تحریم‌ها را بر پایه مبانی دیگری نیز قرار دهد.

«ممنوعیت تسلیحاتی» هر چند از طریق محدودیت‌های پیش‌بینی شده در برجام و قطعنامه ۲۲۳۱ دارای ضمانت اجرای نسبی بود، اما نزدیک شدن به تاریخ انقضای اولین محدودیت، موجب پیگیری آمریکا برای تمدید تحریم‌ها شد. چرا که در غیر این صورت، هم ابزار ممنوعیت کارآیی خود را از دست می‌دهد، و هم حضور ایران در بازار تسلیحاتی مشروعیت می‌یابد. همچنین توسل ایالات متحده به ابزار تحریم‌های ثانویه می‌تواند یک جایگزین در صورت ناکامی در شورای امنیت باشد. با این حال آنچه این ممنوعیت را برای ایران کم‌اثر ساخت، اتکا به توانمندی داخلی در ساخت تسلیحات دفاعی مورد نیاز بوده است.

«بهره‌گیری از ابزار عرضه انرژی» هر چند در نگاه طراحان قدرت اجبار با اثربخشی متوسط ارزیابی شده بود اما پیامدهای اولیه و به‌مراتب بالاتری در ارتباط با ایران داشت. تمرکز ویژه ترامپ برای صفر کردن صادرات نفت هر چند با موفقیت کامل همراه نبود، اما زمینه کاهش چشمگیر درآمدهای ارزی را فراهم کرد. در نقطه مقابل، این امر موجب اولویت‌بخشی به برنامه‌های کاهش وابستگی اقتصاد به نفت در ایران و سرعت دادن به برنامه‌های مرتبط با فرآورده‌های نفتی شد که به‌طور طبیعی نیازمند فرآیند زمانی طولانی‌تری بود.

در ارتباط با «رهگیری دریایی» هر چند آمریکا تصور داشت که حضور در مناطق دریایی ایران این ابزار را برای آنان اثربخش‌تر می‌کند، اما با افزایش تنش‌های دریایی، ایران نیز توانست از ظرفیت موقعیت مسلط خود بر خلیج فارس و تنگه هرمز برای واکنش متقابل استفاده کند. در نتیجه، تردد نفتکش‌های ایرانی حداقل تاکنون به‌رغم تهدیدات آمریکا ادامه داشته است. یک ناکامی مهم آمریکا، عدم همراهی ناتو یا متحدان اثرگذار این کشور حتی در موضوع ائتلاف‌سازی نظامی برای امنیت کشتیرانی در خلیج فارس به‌رغم وقوع حوادث در این گستره آبی بود. این تحولات نشان داد که ایجاد محدودیت بر عرضه انرژی ایران، برای سایر بازیگران اعم از تولیدکننده و مصرف‌کننده نفت نیز دارای هزینه است. با این حال در صورت تداوم تقابل میان دو کشور یا خصمانه‌تر شدن رویکرد ایالات متحده، تشدید تنش‌های دریایی محتمل می‌باشد.

«حمایت از مخالفان رژیم» به عنوان ابزار سیاسی قدرت اجبار هر چند آشکارتر از گذشته در دولت ترامپ دنبال شد، اما اثربخشی به مراتب پایین‌تر از حد متوسط پیش‌بینی شده توسط طراحان آن را داشته است. فارغ از اینکه حمایت ایالات متحده از هر گروه مخالفی در ایران به‌ویژه با سوابق تاریخی منفی این کشور موجب بی‌اعتباری مخالفان می‌شود، اما در واقع گروه‌های «ضد نظام» به‌واسطه ماهیت غیردموکراتیک یا سابقه شناسایی رسمی به‌عنوان گروه تروریستی یا «ضد ایران» به‌واسطه ماهیت جدایی‌طلبانه و اقدامات تروریستی ذاتا امکان جلب حمایت در داخل را ندارند. در نتیجه استفاده از این ابزار تاکنون منجر به اطمینان آمریکا جهت بهره‌گیری از آنها برای جایگزینی نظام نشده است. در عوض، این امر موجب تناقض در دولت ترامپ درخصوص مواجهه با ایران گشته و گاهی از تغییر نظام، یا از امکان مذاکره سخن گفته می‌شود. با این‌حال قابل پیش‌بینی است که در صورت تداوم تقابل و ادامه مدیریت ترامپ، استفاده از ابزار مخالفان بی‌محاباتر و فراتر از جاسوسی یا برای ایجاد فضا سازی‌های روانی دنبال شود.

«عملیات سایبری تهاجمی» هر چند از نظر طراحان در ارتباط با ایران دارای اثربخشی بالایی ارزیابی شده بود، اما تجربه حملات سایبری، موجب آمادگی قابل توجه ایران به‌ویژه از منظر واکنش متقابل گردید و هر عملیات سایبری بی‌پاسخ نمانده است. اما تجربه عملیات‌های سایبری یک‌دهه گذشته و به‌ویژه در اوج تنش‌های پس از خروج آمریکا از برجام نشان می‌دهد همان‌گونه که در تبیین این سازوکار قدرت اجبار مطرح شد، این ابزار مهمترین گزینه به‌جای توسل به جنگ می‌باشد. افزایش حملات سایبری پس از سرنگونی پهباد آمریکایی یا وقوع حوادث دریایی در خلیج فارس، شاهدهی بر این مدعاست. به‌همین دلیل قابل پیش‌بینی است که با تشدید تنش‌ها، به‌رغم آسیب‌پذیری متقابل ایالات متحده و متحدانش، استفاده از عملیات سایبری برای افزایش فشارها بیشتر شود.

هدف آمریکا از اعمال فشار حداکثری، وادار ساختن ایران به بازنگری در توافق هسته‌ای و یا یک توافق گسترده‌تر بوده است. هرچند، اقدامات آمریکا در همه حوزه‌ها و اعمال همه ابزار قدرت برای اجبار، تاکنون منجر به دستیابی ترامپ به اهداف مدنظر نشده است. با این‌حال همان‌گونه که ابزارهای مختلف، معطوف به اهدافی خاص از سوی آمریکا اعمال شده، مقاومت در برابر آنها نیز می‌بایست در چارچوب یک برنامه مشخص، و هر گام آن در راستای رسیدن به اهدافی طراحی شده، باشد. چرا که عبور تقابل از حدی خاص، هزینه‌های نابرابری را بر طرفین تحمیل می‌سازد. برایان هوک زمانی در واکنش به وعده نامزدهای دموکرات برای بازگشت به برجام گفته بود «چیز زیادی از این توافق باقی نمی‌ماند که کسی بخواهد به آن بازگردد.» این نگاه نشان‌دهنده یک هدف‌گذاری مشخص دولت ترامپ در استفاده از ابزارهای خود می‌باشد. تسری دادن تحریم‌ها به مبانی غیر از هسته‌ای یا تقویت تحریم‌های ثانویه در حوزه‌های مختلف می‌تواند

حتی به فرض بازگشت آمریکا در آینده به برجام، این توافق را کم اثر سازد. استفاده بی‌محابای ترامپ از ابزار تحریم صرفاً معطوف به ایران نبوده است. خروج او از معاهدات و سازمان‌های بین‌المللی یا قطع بودجه آنها و مواردی از این دست نشان می‌دهد که ترامپ برای رسیدن به اهداف خود از هیچ اقدامی در مغایرت با تعهدات بین‌المللی این کشور پرهیز ندارد.

با این حال آنچه تاکنون موجب عدم مشروعیت‌بخشی به اقدامات ترامپ از سوی جامعه بین‌المللی شده، به دو نکته باز می‌گردد. اول اینکه ایران ضمن پایبندی به برجام، علاوه بر پنج گام کاهش تعهدات، از سه رویکرد «دیپلماتیک»، «حقوقی» و «نظامی» مبتنی بر حقوق به رسمیت شناخته شده بین‌المللی برای خنثی‌سازی و مواجهه با اقدامات آمریکا استفاده کرده است. دوم، یکی از شروط افزایش کارایی اعمال ابزارهای اجبار، همراهی متحدان است. این در حالی است که تاکنون متحدان ایالات متحده نیز با این کشور علیه ایران همراه نشده‌اند و تداوم این عدم همراهی است که می‌تواند فشار این ابزارها را تخفیف دهد. این موضوع با زیر سوال بردن مشروعیت اقدامات ترامپ، امکان مانور دیپلماتیک و حقوقی برای اعمال فشار بین‌المللی بر ترامپ و تخفیف آثار برخی از ابزارها را فراهم ساخته است. به همین دلیل ترامپ از ابتدا بی‌اثرسازی سازوکارهای جبرانی متحدان خود با ایران را دنبال کرده است.

ضمن آنکه دومین شرط افزایش کارایی اعمال قدرت اجبار، موضوع ارتباط و امکان معامله است. به واسطه عدم اطمینان ایران به مقاصد آمریکا به‌ویژه پس از اقدام به ترور سردار شهید قاسم سلیمانی، تحقق این شرط نیز به حداقل ممکن رسید. به همین خاطر نه تنها از زمان آغاز کمپین فشار حداکثری، توافقی جدید شکل نگرفته بلکه شرایط میان دو کشور بدتر از گذشته گردید. در یک جمع‌بندی نهایی می‌توان بر سه نکته تأکید کرد: اول؛ در یک روند غیرسازنده، همه طرف‌ها البته به میزان نابرابر، متقبل هزینه می‌شوند. بنابراین صرف عقیم گذاشتن اقدامات خصمانه آمریکا نباید دارای اصالت باشد، بلکه باید فراتر از آن هدف‌گذاری کرد. دوم؛ فارغ از اینکه قرار باشد ایران با چه جهت‌گیری، سیاست خارجی را هدایت کند، مهم این است که هر گامی که به‌لحاظ سیاسی و حتی نظامی برداشته می‌شود، منطبق با یک برنامه طراحی شده و برای دستیابی به یک هدف مشخص باشد. سوم؛ اهمیت نقش مراکز مطالعاتی در پشتیبانی از سیاست خارجی در این مسیر است. بیشتر این مراکز در ایران فاقد اثربخشی لازم هستند و عدم تعامل میان بخش اجرایی و فکری کشور نیز به این مسأله دامن زده است. مراکز سیاست‌گذاری باید به مثابه اتاق فکر در این طراحی‌ها ایفای نقش کنند تا از یکسو از اثرپذیری سیاست خارجی از رقابت‌های سیاسی و احتیاط دستگاه دیپلماسی در به کارگیری همه گزینه‌ها در راستای دستیابی به منافع ملی کاسته شود و هم اتخاذ هر گامی، مبتنی بر شناخت همه‌جانبه از نقاط ضعف و قوت و پیامدهای احتمالی آن باشد.

References

1. Crandall, M., Thayer, B. (2018). The Balance of Cyberpower. *The National Interest*, at: <https://nationalinterest.org/feature/balance-cyberpower-36637>
2. Dubowitz, M. (2019). Trump's sanctions are the right way to take on Iran. *National Post*, December 12 at: <https://nationalpost.com/opinion/mark-dubowitz-trumps-sanctions-are-the-right-way-to-take-on-iran>
3. Etehad, M. (2019). This Iranian opposition group was labeled a terrorist organization. Now it has supporters in the White House. *Los Angeles Times*, July 29, at: https://www.latimes.com/world-nation/story/2019-07-28/this-iranian-opposition-group-w-a-terrorist-organization-now-it-has-supporters-in-the-white-house?_amp=true
4. Gompert, D. C., Binnendijk, H. (2016). The Power to Coerce, Countering Adversaries Without Going to War. *RAND*, at: https://www.rand.org/content/dam/rand/pubs/research_reports/RR1000/RR1000/RAND_RR1000.pdf
5. Hanna, A. (2019). The Invisible U.S.-Iran Cyber War. *The Iran Primer*, Updated May 13, 2020, at: <https://iranprimer.usip.org/blog/2019/oct/25/invisible-us-iran-cyber-war>
6. It is not Possible to Export Regional Oil and not Export Iranian Oil (2018). *Official Website of the President of the Islamic Republic of Iran*. July 3, at: <http://president.ir/fa/105098> (In Persian)
7. Katzman, K. (2020). U.S.-Iran Conflict and Implications for U.S. Policy. *Congressional Research Service*, Updated May 8, 2020, at: <https://fas.org/sgp/crs/mideast/R45795.pdf>
8. Lewis, J. A. (2019). Iran and Cyber Power. *Center for Strategic and International Studies: CSIS*, June 25, at: <https://www.csis.org/analysis/iran-and-cyber-power?amp>
9. Mizokami, K. (2019). Russia? China? America? Can You Guess Which Navies Make the Top 5?. *The National Interest*, October 10, 2019, at: <https://nationalinterest.org/blog/buzz/russia-china-america-can-you-guess-which-navies-make-top-5-87076>
10. National Security Strategy of the United States of America (2017). at: <https://www.whitehouse.gov/wp-content/uploads/2017/12/NSS-Final-12-18-2017-0905.pdf>

11. Nye, J. S. (1990). Soft Power. *Foreign Policy*, 80(3), at: https://www.wilsoncenter.org/sites/default/files/media/documents/page/joseph_nye_soft_power_journal.pdf
12. Phillips, J. (2018). U.S. Iran Policy After the Demise of the Nuclear Deal. *The heritage Foundation*, at: <https://www.heritage.org/middle-east/report/us-iran-policy-after-the-demise-the-nuclear-deal>
13. Pompeo, M. (2018). After the Deal: A New Iran Strategy. *The heritage Foundation*, at: <https://www.heritage.org/defense/event/after-the-deal-new-iran-strategy>
14. Pompeo: US Diplomats Should Not Contact the Iranian Opposition (2020). *Deutsche Welle*, Jan 8, at: <https://m.dw.com/fa-ir/a-51931212> **(In Persian)**
15. The Joint Comprehensive Plan of Action (2019). *Ministry of Foreign Affairs of the Islamic Republic of Iran*, June 11, at: <https://www.mfa.gov.ir/portal/newsview/31179>, **(In Persian)**
16. The US State Department lifted the Ban on Meeting with Anti-Iranian Groups (2020). *IRNA*, Jan 14, at: <https://www.irna.ir/amp/83633037> **(In Persian)**
17. Trump: Iran Can be a Great Country with these Leaders (2019). *BBC Persian*, May 27, at: <https://www.bbc.com/persian/iran-48422131> **(In Persian)**
18. *U.S. Department of State*. (2018). Briefing on Iran Sanctions. November 2, at: <https://www.state.gov/briefing-on-iran-sanctions/>
19. *U.S. Department of The Treasury* (2018). U.S. Government Fully Re-Imposes Sanctions on the Iranian Regime as Part of Unprecedented U.S. Economic Pressure Campaign, November 5, at: <https://home.treasury.gov/news/press-releases/sm541>
20. *U.S. Energy Information Administration* (2020). What Countries are the Top Producers and Consumers of Oil?, April 1, at: <https://www.eia.gov/tools/faqs/faq.php?id=709&t=6>
21. *UNSC Resolution 2231* (2015). on Iran Nuclear Issue 2019. *Ministry of Foreign Affairs of the Islamic Republic of Iran*, June 11, at: <https://www.mfa.gov.ir/portal/newsview/31178>, **(In Persian)**
22. US Offers Cash to Tanker Captains in Bid to Seize Iranian Ships (2019). *Financial Times*, September 4, at: <https://www.ft.com/content/20188064-cefb-11e9-99a4-b5ded7a7fe3f>
23. Walt, S. M. (2019). America Isn't as Powerful as It Thinks It Is. *Foreign Policy*, April

- 26, at: <https://foreignpolicy.com/2019/04/26/america-isnt-as-powerful-as-it-thinks-it-is/>
24. What Was the Amount of Oil Exports in 2018-2019 (2020). *FARS*, June 19, at: <https://www.farsnews.ir/news/13990328000356> **(In Persian)**
25. *White House* (2018A). Statement by the President Regarding the Reimposition of Nuclear-Related Sanctions on Iran. November 2, at: <https://www.whitehouse.gov/briefings-statements/statement-president-regarding-reimposition-nuclear-related-sanctions-iran/>
26. *White House* (2018B). President Donald J. Trump Is Reimposing All Sanctions Lifted Under the Unacceptable Iran Deal, November 2, at: <https://www.whitehouse.gov/briefings-statements/president-donald-j-trump-reimposing-sanctions-lifted-unacceptable-iran-deal/>
27. Zarate, J. (2018). *Treasury's War: The Unleashing of a New Era of Financial Warfare*, Translated by M. Asgharpour and H. Mirmohammadian, Tehran: Pendar Taban. **(In Persian)**
28. Zarif, J. (2019). Iran is Involved in a Cyber war with the United States. *Euronews*, September 29, at: <https://fa.euronews.com/2019/09/29/zarif-foreign-minister-says-cyber-war-exist-between-iran-us> **(In Persian)**



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی